

پارسی در ازبکستان

(آغاز جستار در شماره قبلی است)

«ما نمی دانیم پس وجود ندارد»



شهزاده سمرقندی (نظروا)،

هلند

خود من از حاشیة سمرقند به شهر آمدم و وقتی وارد دانشگاه دولتی سمرقند شدم، با جهانی تازه از ملت آشنایی پیدا کردم. قبل از جنگ‌های داخلی تاجیکستان آرزوی من هم سفر به دوشنبه و درس خواندن در آن

شهر معروف و زیبا بود که هر سال با خانواده آن جا می‌رفتیم و در نیروگاه آبی «نارک» که همیشه مایة افتخار پدر و ما بود، کشتی‌سواری می‌کردیم و مجوز ویژه‌ای هم داشتیم، چون پدر از سازندگان سد نارک بود. اما جنگ‌های داخلی تاجیکستان، هر چند آرزوهای من و خانواده مرا نیز شکست، به من فرصت داد که در سمرقند بمانم و این گوشه کهنه‌شده از سرزمین تاجیکان را خوب بشناسم.

دانشگاه دولتی سمرقند با این همه محدودیتی که دارد مرکز گرد هم آمدن نسل جوان از این حوزه‌های دورافتاده تاجیکان است. در سال ۱۹۹۲ که من وارد رشته زبان و ادبیات تاجیک شدم، حدود ۵۰ نفر بودیم که تقریباً همه از هر گوشه جمع آمده بودیم. با شهرهایی مثل «خوس» در فرغانه، «بادکند» و «اوش» در مرز کوهستانی با قرقیزستان، «سینه» در سرخان‌دریا، «کتاب» در قشقه‌دریا و جز آنها آشنا شدم از طریق همدرس‌هایی که از این محل‌ها داشتم. و آنها نیز با مردم مناطق کوهستانی سمرقند آشنا شدند، از طریق من که هر تابستان با هم در زیارتگاه حضرت داوود در «آق‌سای» روستای تاجیک‌نشین که زادگاه مادر و مادربزرگ من بود، در چشمه و رودهای صاف شنا می‌کردیم و از قصه‌های عاشقانه تاجیکان در گوشه و کناره‌های مختلف ازبکستان حرف می‌زدیم، فروغ فرخزاد می‌خواندیم و «بوف کور» را زیر و رو می‌کردیم که ماجرا چیست؟ این چه سبک است؟ «شهر عشق» محمدزمان صالح و «سرمدده» بهمنیار از محبوب‌ترین کتاب‌های ما بودند.

استاد جمعه همراه که خود از حوزه قشقهدریای ازبکستان است، همیشه از سفر خود به تاجیکستان کتاب تازه‌ای می‌آورد که دست به دست آن را می‌خواندیم و بحث‌های خصوصی می‌گذشت درباره این یا آن ویژگی آن کتاب. حالاً نیز وضع همان گونه است، با این تفاوت که دیگر از کتاب‌هایی با آن جذابیت که در آن سال‌ها در تاجیکستان منتشر می‌شد، خبری نیست و به دست تاجیکان برون‌مرزی‌ای مثل من طبعاً نمی‌رسد.

انزوای فرهنگی تاجیکان ازبکستان

در دوران حمله روس‌ها به آسیای میانه مردم تاجیک از حوزه‌های ایران و افغانستان دور شد و با راهی دیگر ادامه حیات داد. بعد از فروپاشی شوروی انتظار غالب بر این بود که این حوزه‌ها دوباره به هم خواهند رسید که انتظاری عبث بود. مردم تاجیک در جزیره‌های خرد و ریز از هم جدا ماندند، ولی همچنان با راه دیگر و دور از همدیگر ادامه حیات می‌دهند. ولی این بار فرهنگ تاجیکان در ازبکستان، مثل هم‌زبانان‌شان در قرقیزستان و قزاقستان و چین، محدودتر و محلی‌تر اما ریشه‌دارتر است. ریشه‌دارتر از آن لحاظ که دیگر حوزه‌های ادبی و مرکزی نیست که چهره‌های موفق را به خود جذب کند تا به ملت فراگیرتر تاجیک خدمت کنند. در عوض، در محل خود می‌مانند و شاگردان خود را تربیت می‌کنند، تا تاریخ کف خود را برایشان باز کند.

باید تأکید کرد که سالانه یک مجموعه شعر و یا داستانی در این حوزه‌ها که یاد شد، منتشر می‌شود و به دست مخاطبان معدود همان محل و حوزه‌ها می‌رسد و این رویدادهای فرهنگی در هیچ یک از حوزه‌های ادبی دیگر تاجیکان بازتاب نمی‌یابد.

این پدیده تازه تنها ویژگی حوزه‌های ادبی تاجیکان ازبکستان نیست که از هم دور افتاده‌اند، بلکه در دیگر حوزه‌هایی که در قلمرو تاجیکستان نیستند هم به چشم می‌خورد. پس درباره وضعیت زبان و فرهنگ تاجیکان در ازبکستان همان قدر باید نگران بود که بابت دیگر حوزه‌های فرهنگی تاجیکی. وضع مشترک در سراسر حوزه‌های ادبی و فرهنگی تاجیکان حکم‌فرماست و این خود دلیل نیاز به شیوه عرضه جدید است. راهی که گروه فیس‌بوکی «زبان پارسی» انتخاب کرده است، در همین راستاست.

با یاری اینترنت حتماً در مدتی کوتاه می‌شود پلی بین این حوزه‌های دورافتاده تاجیکان پدید آورد، تا رشد و اصلاحات تازه را همزمان با هم انجام دهند و تاجیکان برون‌مرزی از انزوا بیرون آیند و در این فرایند شریک باشند.

سکوت روشنفکران تاجیک

نکته دیگری که می‌خواهم به آن اشاره کنم، سکوت روشنفکران تاجیک در ازبکستان است؛ چیزی که بسیار مورد ملامت فارسی‌زبانان دیگر واقع می‌شود. باید توجه داشت که سیاست تاجیکان از اوایل قرن بیستم میلادی تا کنون چنین بوده است. نرم و ملایم و سازشگرانه، ولی زیرکانه. از افرادی که بدون آشنایی با فشارهای شدید داخلی در ازبکستان زبان به طعن و ملامت روشنفکران آن حوزه‌ها می‌گشایند، باید بپرسم که چه چیزی ارجح است: اعتراض و ویرانی یا سازش و پیروزی؟

روشنفکران تاجیک، دست کم آنهایی که من می‌شناسم، شب و روز در حال خلاقیت و تشویق نسل جوان برای نوشتن و خواندن هستند یا روشنفکران دیگر را تربیت می‌کنند، فارغ از کسب نام و نان. سیاست حاکم در ازبکستان چنین رویکردی را هم نمی‌پسندد و در بدنام‌سازی آنان می‌کوشد. یعنی حتا کناره‌جویی و کار آرام و بی‌سر و صدای روشنفکران تاجیک در ازبکستان باعث کاهش درآمد و هم آبرو و اعتبار این چهره‌ها پیش مقام‌ها می‌شود. اما چنین به نظر می‌رسد که آنها باکی از این بابت ندارند و راه خود را با همان روحیه میهن‌دوستانه دهه‌های پیش ادامه می‌دهند.

وقتی در مدرسه بسته است، این به معنای آن نیست که مردم بی‌سواد و دور از دانش و فرهنگ و آموزش شده‌اند. دقیقاً همان طور که در افغانستان طالبان نتوانستند مردم را - به‌ویژه زنان را - از درس و دانش دور کنند، بلکه مقاومت آنها را تحریک کردند، در ازبکستان نیز چنین است. وظیفه حفظ زبان و تداوم آموزش به دوش خانوارها و به عهده خانواده‌ها افتاده است. خود مردم به‌خوبی تا حد توان در حال انتقال همان هویت تاجیکی هستند که در دوران شوروی از روشنفکران دیگر فرا گرفته‌اند و بی‌گمان نتیجه‌گیری‌های سخت‌گیرانه و یا انتظارهای بلند و بالای تاجیکان دیگر به زخم آنها نمک می‌پاشد و بس.

ارمغان سمرقند

از دیگر حوزه‌ها به طور دقیق اطلاع ندارم و پراکنده از طریق دوستان هم‌دانشگاهی می‌دانم که حوزه‌های ادبی تاجیکان ازبکستان هر کدام به نوعی همپا و گاهی هم‌سطح و گاهی هم به شیوه پراکنده فعال هستند و فراورده‌های خُرد و ریزی از قلم خود را چاپ می‌کنند و به دست مخاطبانِ هرچند معدود ولی موجودِ خود می‌رسانند.

برای نمونه، خوب است از یک مجموعه یاد کنم که سال ۲۰۱۱ از جانب نشریه «محرر» در تاشکند به چاپ رسیده است. این مجموعه «ارمغان سمرقند» عنوان دارد و با پیش‌گفتار سعدی صدری، استاد دانشگاه دولتی سمرقند و دکتر سخن‌شناسی، تصویر روشن و جامعی از وضعیت زبان و ادبیات پارسی در سمرقند می‌دهد.

این مجموعه، با این که به مناسبت بیست‌سالگی استقلال ازبکستان به نشر رسیده، خود گواه پیروزی مردمی‌ست که با همه فشارهای موجود علیه رشد و نمو زبان پارسی همچنان در حال تلاش در راستای حفظ ارزش‌های ملی خود هستند. مبارزه همراه با سازش این نسل جوان که حاضر نیست قلم را به زمین بگذارد، ستودنی است.

گزیده آثار شاعران و نویسندگان جوان سمرقندی و یا آنهایی که در حوزه ادبی سمرقند فعال هستند، سرشار از امید و خوشبینی و آرامشی است که بیانگر دنیای آنهاست و منش سازشگر آنها را به خوبی تداعی می‌کند. این در نوع خود شیوه مبارزه اقلیت‌های قومی است که می‌توانیم در کشورهای دیگر و میان قوم‌های دیگر هم ببینیم.

در این مجموعه به طور نمادین آثار بیست نفر از جوانان گنجانده شده که همه به زبان پارسی می‌نویسند و روحیه آرام و محافظه‌کار آنها این امکان را فراهم کرده است که این مجموعه از پالایشگاه عقیدتی دولت عبور کند و در پایتخت کشور به چاپ برسد. اما این به معنای آن نیست که جوانان قلم‌به‌دست تاجیک در سمرقند و یا پروردگان این حوزه همین باشد و بس. شمار جوانان بااستعداد هرچند بیشتر از اینهاست، ولی امکان بازتاب یافتن چکیده‌های قلم آنها در رسانه‌ها و انتشارات داخلی دور از وقوع است. زیرا تا امروز در حوزه‌های ادبی ازبکستان روحیه و یا امکان به میدان آمدن رسانه خصوصی و غیردولتی که دور از سیاست حاکم باشد، مهیا نیست. در نتیجه، میدان و راه‌های موجود حضور در عرصه ادبی، چهره‌های ادبی را وادار به رعایت برخی از ملاحظات می‌کند که در دنیای بیرون به آن «خودسانسوری» می‌گویند، اما در داخل حوزه‌های ادبی کشور آن را «میهن‌دوستی» و

«محفوظ داشتن یکپارچگی ملی» می‌نامند؛ مفهومی که دست و بال نویسندگان و شاعران را سال‌هاست از پشت بسته است.

اما نسل جوان تاجیکان ازبکستان را باید به دو گروه تقسیم کرد: آنهایی که نوجوانی خود را در دوران شوروی پشت سر گذاشته‌اند و آنهایی که بعد از فروپاشی شوروی به دنیا آمده‌اند. یعنی نسل میان‌سال را می‌شود گفت که غالباً روحیه سازشکارانه دارند، اما نسل جوان‌تر با برافتادن «برده آهنین» و باز شدن مرزهای جغرافیایی و ذهنی پیگیرانه‌تر دنبال هویت خود می‌گردد.

میهن‌دوستی رو به افزایش نوجوانان تاجیک در ازبکستان

با این که کتاب‌خوانی در بین نوجوانان (و یا نسل جوان‌تر) رایج و چشمگیر نیست، توجه آنها برای یافتن دوستان هم‌زبان خود از طریق اینترنت و بازخوانی ترانه‌های محبوب آنها در محل‌های خود بارز است. با این که زبان نوشتاری قوی ندارند و با نویسندگان امروزی تاجکستان و آثارشان آشنا نیستند و هرچند دسترسی‌شان به رسانه‌های تاجیکی بسیار محدود است، روحیه میهن‌دوستی و تاجیکستان‌دوستی آنها از جای‌هایی دیگر آب می‌خورد.

ترانه‌های این نسل حالا در این دهه بیشتر به سبک رپ است که بخش بزرگی از آن دارای روحیه میهن‌دوستی و دعوت به بیداری است و صدای اعتراض آنها به وضعیت موجود، شنیدنی است. در شهر سمرقند دو سه تن رپ‌خوان جوان را می‌دانم که ترانه‌های میهن‌دوستانه خود را در استودیوهای زیرزمینی ضبط می‌کنند و مخاطبان خود را دارند. این جوانان تلاش‌هایشان را به طور غریزی عرضه می‌کنند و به زبان پارسی (تاجیکی) در سورهای عروسی شعر و ترانه می‌خوانند و نامه‌های عاشقانه خود را به زبان پارسی محلی خود می‌نویسند و اینها در حفظ زبان کارساز است.

تشویق به جای تسلیت

اگر مبنا را بر این بگذاریم که با این همه مشکل، مردمی همچنان پارسی‌گپ می‌زنند و روشنفکران‌شان با از خودگذشتگی خود را وقف مردم کرده‌اند تا آنها را متکابی باشند،

باید این مردم را تشویق کرد. به رخشان کشیدن داشته‌های خود و ملامت به خاطر نداشته‌هایشان شایسته نیست.

وضعیت زبان پارسی را از چه راهی می‌شود سنجید؟ از چندی مدرسه‌ها؟ یا از شمار روشنفکرانی که در آن حوزه فعال هستند؟ برای خود من همیشه پرسش این بوده که چرا ما از دوران رودکی چیز زیادی نمی‌دانیم، ولی ذکر نام و شعر رودکی به ما این حس و روحیه را می‌دهد که آن دوران شکوفایی زبان فارسی را به ثبت رسانده است. برهه‌های تاریخی همیشه بالا و پایین داشته و نباید این قدر ناامید بود که چرا در یک قرن گذشته در بین فارسی‌زبانان ازبکستان شاعری با شهرت فراگیر در تمام حوزه‌های زبان پارسی قد علم نکرده است. چون همچنان ممکن است پدید آید. چون پارسی در آن سامان همچنان هست و پارسی‌گویان هم.